شهرآرا
۲شنبه
۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۴
۱۴ ذی‌القعده ۱۴۴۶
شماره ۴۴۸۸
SHAHRARANEWS.IR
۱۰
فرهنگ و ادبیات

معرفی کتاب

نگاهی به کتاب «سلامتی حق بشر است»، نوشته تیموتی اسنایدر

ویروس انسان نیست، آزمون انسانیت است

رادمنش

«اگر مرده بودم، مرگم اتفاقی کاملا عادی بود، عددی دیگر بود در میان آمار غم انگیز.» تیموتی اسنایدر کتابش را با این جمله آغاز می‌کند. او در کتاب «سلامتی حق بشر است» با زیرعنوان «یادداشت های روزهای بیمارستان: درس هایی درباره آزادی» نقدی جدی به سیستم درمانی و سلامت در آمریکا دارد و از این وضعیت نابسامان و -به‌گفته خودش- «غیرانسانی» پلی می زند به مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این کشور. مهم ترین مسئله اما برای این نویسنده و مورخ و استاد تاریخ دانشگاه ییل مسئله آزادی است.

اسنایدر از تجربه شخصی خودش از بیماری، حضورش در بیمارستان، و مواجهه اش با سیستم سلامت کشورش به عنوان نقطه شروع نقد این سیستم و عوارض آن استفاده می‌کند.

او، که در ابتدا با یک آپاندیسیت ساده بستری می شود، به خاطر خطاهای پزشکی و عدم توجه مناسب، دچار عوارض جدی و متعددی، ازجمله عفونت های شدید و مشکلات کبدی، می شود که ماه ها درگیرش می‌کنند. اسنایدر، در طول این مدت، در چندین بیمارستان بستری می شود و ناتوانی ها و ناکارآمدی های سیستم سلامت آمریکا را از نزدیک می بیند.

او به شدت از عدم انسانیت و تمرکز بر سود در بیمارستان ها انتقاد می‌کند. اسنایدر می بیند که وقتی نظام درمان و سلامت یک کشور، به جای توجه به بیمار به عنوان یک انسان، بر سودآوری متمرکز است تا چه اندازه جان آدمی ارزان می شود.

او، که کتاب را در زمان آغاز همه‌گیری کووید ۱۹ نوشته است، جدی نگرفتن آن و در نتیجه تلاش نکردن برای کنترلش را نشانه ای شرم آور برای نظام سلامت و سیستم سیاسی حاکم بر آن می داند: «ویروس انسان نیست، اما آزمون انسانیت است. ما از این آزمون سربلند بیرون نیامدیم. ۱۵۰هزار هم وطن سر هیچ وپوچ جان خود را از دست دادند.»

اسنایدر، که در تاریخ اروپای مرکزی و شرقی، اتحاد جماهیر شوروی و هولوکاست متخصص است، بر مسئله آزادی و جنبه های مختلف آن و آنچه می تواند سبب محدودسازی آن شود تمرکز دارد و عمیقا با این مقوله آشناست. او در کتاب کوچک اما پرفروشش، «استبداد: بیست درس از قرن بیستم»، که در سال ۲۰۱۷ و پس از به قدرت رسیدن دونالد ترامپ منتشر شد، هشدار می دهد که آزادی در ایالات متحده به خطر افتاده است.

اسنایدر در این کتاب نیز دغدغه آزادی دارد و در این زمینه بحث می‌کند که سلامت یک پیش شرط برای آزادی است و، اگر مردم به مراقبت های بهداشتی مناسب دسترسی نداشته باشند، نمی توانند آزادانه زندگی کنند و در جامعه مشارکت داشته باشند. او در این کتاب می نویسد: «آمریکا داعیه دار آزادی است، اما بیماری و ترس آزادی مان را کمتر کرده اند. آزاد بودن یعنی خودمان باشیم، یعنی با ارزش ها و علایق خودمان در جهان قدم برداریم. هر انسانی حق دارد در پی شادی باشد و ردپایی از خود به جا بگذارد. اگر به قدری بیمار باشیم که نتوانیم شادی را درک کنیم و به قدری ضعیف باشیم که نتوانیم به دنبال آن برویم، آزادی ممکن نیست.»

اسنایدر کمی جلوتر می نویسد: «آزادی امری است که به یکایک ما مربوط است، اما هیچ یک از ما نمی توانیم بدون کمک دیگران آزاد باشیم. حقوق فردی نیازمند تلاش جمعی است. [...] به قول فردریک داگلاس، 'سیر تکامل آزادی های بشری نشان می دهد که تاکنون هر امتیازی که به نفع این مطالبات والا به دست آمده نتیجه پیکاری سخت‌کوشانه بوده است.' این پیکاری برای درمان ناخوشی ما خواهد بود و زمانی آغاز می شود که بهداشت و درمان را به مثابه یکی از حقوق بشر طلب کنیم.»

او، در این اثر، با تکیه بر دانش تاریخی و سیاسی خود، نشان می دهد که چگونه مشکلات در نظام سلامت ریشه در مسائل عمیق تری مانند نابرابری، بی اعتمادی و تمرکز بر سود دارد.

«سلامتی حق بشر است»، نوشته تیموتی اسنایدر، ترجمه آیدین رشیدی، نشر گمان، ۱۳۲ صفحه، ۱۷۰هزار تومان.

صاحب‌خبر

حسن انوری، عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی:

زبان فارسی به اقوام ایرانی هویت مشترک می بخشد

عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی ایران را کشوری با تنوع قومی فراوان دانست و گفت: «آنچه اقوام کرد و لر و آذری و بلوچ و بقیه را به یکدیگر نزدیک می‌کند و هویت مشترک ایرانی به آنان می بخشد زبان فارسی است.»

حسن انوری، که در سرای اهل قلم سی و ششمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران با عنوان «زبان فارسی و همبستگی ملی» برگزار شد، به اهمیت زبان فارسی اشاره کرد و گفت: «نخستین اهمیت زبان فارسی در زمان حاضر نقش آن در ایجاد ارتباط میان اقوام مختلف ایران است.»

به‌گزارش «ایرنا»، استاد پیشکسوت ادبیات فارسی ادامه داد: «با وجود آنکه هر قوم زبان خاص خود را دارد، ازنظر فرهنگی و هویتی، همه آنان خود را ایرانی می دانند. هیچ‌گاه نمی شنویم که فردی کرد یا آذربایجانی بگوید من ایرانی نیستم.»

انوری، با یادآوری اینکه بیشتر اقوام ایرانی دوزبانه هستند، توضیح داد: «به عنوان مثال، از مشاهده های شخصی ام می توانم بگویم که بارها در تبریز دیده ام فروشندگان با مشتریان به زبان ترکی صحبت می‌کنند، اما زمانی که می خواهند اطلاعات مربوط به فروش را یادداشت کنند از زبان فارسی استفاده می‌کنند. یا پسر آذربایجانی، وقتی می خواهد برای پدرش در شهری مانند سنندج نامه ای بنویسد، معمولا، آن را به زبان فارسی می نویسد، نه به زبان ترکی. درواقع، در سراسر ایران، اقوام مختلف دارای زبان گفتاری قومی و زبان نوشتاری فارسی هستند.»

وی ادامه داد: «گسترش زبان فارسی به علت ویژگی ها و قابلیت های خاص این زبان است، زبانی بسیار ساده، روان و اثرگذار. من شخصا شاهد بوده ام که در زمانی که در تبریز دانشجو بودم خانواده ها در خانه با فرزندانشان به زبان ترکی گفت وگو می‌کردند، اما اکنون، براساس پژوهش های انجام شده و نتایج به دست آمده، در بسیاری از خانه ها در تبریز کودکان با والدین خود به زبان فارسی صحبت می‌کنند. این اتفاق به صورت طبیعی رخ داده و هیچ‌کس مردم را مجبور نکرده است.»

علی باقریان

۲۱ به خورشیدرویان[1] سپهدار گفت
که چونین شگفتی نماند نِهفت
۲۲ که این داستان گر ز من بشْنوید
شودْتان دل از جانِ من ناامید[2]

۲۳ به شاهِ جهان گفت پس اَرنَواز
که بر ما بباید گشادنْت راز
۲۴ نُوانیم کردن مگر[3] چاره‌ای
که بی چاره‌ای نیست پَتیاره‌ای[4]

۲۵ سپهبَد گشاد آن نِهان از نهفت
همه خواب یک‌یک بدیشان بگفت

۱- خورشیدرویان: زنان خورشیدمانند در زیبارویی.
۲- دلتان از جان من ناامید شود، امیدی به زنده ماندن من نخواهید داشت.
۳- مگر: شاید.
۴- پَتیاره: بلا، مصیبت.

درباره کتاب «استقبال از شاهنامه در سده های میانه به سانِ آینه پادشاهان» که برگردان فارسی آن به تازگی به بازار آمده است

«شاهنامه»، کتاب راهنمای حکومت داری

گروه فرهنگ و ادبیات

مرور کتاب

نسرین عسکری، در کتاب «برگرفت شاهنامه به عنوان آیینه ای برای پادشاهان در سده های میانی»، ضمن بررسی منابع متعددی از سده های میانی، نشان می دهد که اثر فردوسی اساسا به عنوان کتاب حکمت و پند برای پادشاهان و نخبگان دربار فهمیده می شده است. نویسنده استدلال می‌کند که مطالعه «شاهنامه» در چنین بستری به روشن شدن معنای داستان های رمزآلود این اثر کمک شایانی می‌کند. دستاورد مهم این نوشتار شناسایی گونه ویژه‌ای در ادبیات است به نام «اختیارات شاهنامه» (= متن‌گزینی از «شاهنامه») که محتوای غالب مصادیق آن حکومت داری و پادشاهی است. همچنین، این تحقیق روشن می سازد که، برخلاف تصور عموم، «شاهنامه» در سده های ۵ و ۶، یعنی پیش از تاریخ قدیمی ترین نسخه خطی موجود از «شاهنامه» که ۶۱۴ هجری است، کتابی نام دار بوده است. نویسنده، به منظور تبیین خوانش هایی که مطابق آن «شاهنامه» آیینه شهریاران و سلاطین است، به تحلیل روایت اردشیر (۲۲۴-۲۴۱ میلادی)، بنیان‌گذار سلسله ساسانیان، در «شاهنامه» می پردازد. او، با استناد به ادبیات زرتشتی، استدلال می‌کند که اردشیر در «شاهنامه» به عنوان یک شخصیت نجات دهنده به تصویر کشیده شده است و در چنین بستری شرح می دهد که چرا ایده پیوند پادشاهی و مذهب، به عنوان موضوعی مهم در تقریبا همه «نصیحت الملوک»های قرون وسطی، اغلب، به اردشیر نسبت داده شده است.

نگارنده، همچنین، دوره اردشیر در «شاهنامه» را با ۹ اثر ایرانی حکمت آموز برای حاکمان در قرون وسطای آغازین مقایسه می‌کند تا نشان دهد که تصویر اردشیر در «شاهنامه» مطابق اصول و قواعد اخلاقی-سیاسی ارائه شده در آثار ایرانی-اسلامی بعدی درباب حکمت فرمانروایان است. تحلیل تطبیقی در این بخش از کتاب به دنبال ریشه های ما قبل اسلام برخی مفاهیم اصلی موجود در ادبیات حکمت آموز ایرانی-اسلامی سده های میانی است.

نویسنده این کتاب، نسرین عسکری، در سال ۲۰۱۲ دکتری خود را از دانشگاه تورنتو دریافت کرد. وی، اکنون، مدرس و محقق دوره پسادکتری در گروه مطالعات آسیایی دانشگاه بریتیش کلمبیاست. عسکری، به عنوان کارشناس مدعو در بخش هنرهای ایرانی کتاب، در کتابخانه بادلین آکسفورد تحقیقاتی به انجام رسانده و درباب تعاملات متن و تصویر در هنرهای ایرانی کتاب در دانشگاه های آکسفورد و کمبریج مقالاتی ارائه کرده است. مقالات تحقیقی وی در مجلات معتبر «مطالعات ایرانی» و «نریتیو کالچر» به چاپ رسیده اند. اثر او، «استقبال از شاهنامه در سده های میانه به سان آینه پادشاهان»، که نخستین بار انتشارات «بریل» در سال ۲۰۱۶ آن را چاپ و منتشر کرد، در بیست وپنجمین دوره جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، برگزیده شناخته شد، اما ترجمه فارسی آن به تازگی به بازار آمده است. این برگردان را عادله میرزایی انجام داده و انتشارات «علمی» در ۴۸۳ صفحه و به قیمت ۷۵۰ هزار تومان عرضه کرده است.

ناشر در پشت جلد کتاب آورده است: «'شاهنامه' حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی برای خوانندگانش در نقش های گوناگونی ظاهر شده است و هر اندیشمندی، به اقتضای آینده ای که برای خود تصور می‌کرده و امکان هایی که مترصد تحقق آن ها بوده، در رجوع به این سنت حکمی و ادبی بهره هایی متناسب از آن بر می‌گرفته و به شیوه خاص خود از آن استقبال می‌کرده است. اساسا، رجوع به میراث سنت ایرانی-اسلامی همواره در تناسب عمیقی با طرح های آینده کسی است که به این سابقه باز می‌گردد. کتاب پیش روی، 'استقبال از شاهنامه در سده های میانه به سانِ آینه پادشاهان'، چنین امکانی را در 'شاهنامه' فردوسی یافته است و به خوانندگان توجه می دهد که چرا این اثر سترگ، به منزله منبعی از حکمت و اندرزِ ایران باستان درباب سلطنت، درک خوانندگان خود را از مفاهیمِ مربوط به قلمرو پادشاهی افزایش می دهد. رجوع به 'شاهنامه'، این دفینه‌گران بهای فرهنگ ما، کوشش برای تکرار گذشته نیست، بلکه توجه یافتن به امکاناتی است که در بطن خود می تواند طرحی را متناسب با گذشته تاریخی ما برای آینده رقم زند.»

همچنین، نویسنده در بخشی از کتاب خود نوشته است: «'شاهنامه' فردوسی، عموما، به عنوان اثری حماسی (قهرمانی) بررسی شده است و تنها پژوهشگران معدودی به عنوان اثری تاریخی به آن رجوع کرده اند. گرچه این اثر صفات مشترک زیادی هم با حماسه و هم با تاریخ دارد، اما در هیچ‌کدام از این دوگونه ادبی به درستی نمی‌گنجد. ازطرفی، شارل هانری دو فوشه‌کور پیشنهاد می‌کند که 'شاهنامه' باید به عنوان 'آینه ای برای پادشاهان' در نظر گرفته شود، یعنی کتاب خرد و اندرز برای شاهان و ملازمان آن ها. اما او، در پژوهش جامع خود که بر روی اندرزنامه های فارسی ابتدای سده های میانه انجام داده، 'شاهنامه' را منظور نکرده است. وی، همچنین، معتقد است که نویسندگان کتاب های اخلاق و اندرز در دوره های بعدی از 'شاهنامه' به عنوان کتاب مرجع و نمونه بهره نبرده اند. برای تعیین دقیق تر اینکه 'شاهنامه' به کدام گونه ادبی تعلق می‌گیرد باید مشخص کنیم که خوانندگان هم دوره و نزدیک به دوره فردوسی چگونه از آن برداشت می‌کردند.»

منابع: وبگاه ناشر انگلیسی، وبگاه ناشر فارسی، وبگاه جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران
تدوین و ترجمه: شهرآرا

درباره کتاب «به سلامتی موفقیت آرمان ناامیدانه‌مان»، برنده جایزه پولیتزر ۲۰۲۵ در بخش ناداستان

ثمره استمرار در ایستادگی

رادمنش

گزارش

همان طور که فیلم بازها به اسکار و کَن، فیزیک دان ها به نوبل، ریاضی دان ها به فیلدز، عکاسان به وردپرس فتو و ادبیاتی ها به نوبل و بوکر و گُنکور، روزنامه نگاران نیز به پولیتزر نگاه می‌کنند؛ معتبرترین جایزه در عرصه ژورنالیسم که هر ساله با نظارت دانشگاه کلمبیا برگزار می شود. البته این جایزه فقط منحصر و محدود به شاخه های مختلف روزنامه نگاری نیست و بخش های دیگری مانند ادبیات و موسیقی نیز دارد. جایزه ناداستان پولیتزر، اگر نه معتبرترین، که یکی از معتبرترین جوایز جهان در این ژانر است.

جایزه بخش ناداستان عمومی (General Nonfiction) پولیتزر ۲۰۲۵ به کتابی از مورخی به نام بنجامین ناتانز رسید برای کتابی به نام «به سلامتی موفقیت آرمان ناامیدانه مان»، که در آن جریان جنبش مخالفان اتحاد جماهیر شوروی از سال ۱۹۶۰ را به تفصیل پی‌گرفته و بررسی می‌کند. این گروه از مخالفان و این جنبش، جنبشی مسالمت آمیز بود که به باور نویسنده، گرچه مستقیما باعث سقوط نظام شوروی نشد، اما فعالیت های آنان نقشی حیاتی داشت در افشای ماهیت سرکوبگرانه رژیم در داخل و خارج از کشور، کاهش مشروعیت حکومت در نظر مردم، حفظ روحیه مقاومت و امید در میان بخش هایی از جامعه، و همچنین تأثیرگذار بود بر روشنفکران و سیاستمداران آینده.

پس از مرگ استالین و به قدرت رسیدن خروشچف و کمی گشودگی در فضای به شدت بسته و خفقان آور روسیه که به دوره «آب شدن شدن یخ ها» معروف شد، افزایش ارتباط با جهان آزاد و البته آگاه شدن از شدت سرکوب های حکومتی، سبب پاگرفتن جنبش مخالفان شد.

یکی از روش های بدیع و هوشمندانه این جنبش این بود که از حکومت می خواست به قانون اساسی و حقوق مدنی ای که خودش اعلام کرده پایبند باشد. مخالفان در واقع با اصرار به اجرای قانون سعی داشتند نشان بدهند که خود حکومت قانون را هر جا که بخواهد زیر پا می‌گذارد. ناتانز توضیح می دهد که در مقابل سنت «نافرمانی مدنی» آمریکایی، مخالفان شوروی روش خودشان را ابداع کردند و آن «اطاعت مدنی رادیکال» بود. در همان ابتدای بخش نخست کتاب، به این موضوع اشاره می‌کند که اگرچه شخص خاصی را نمی شود بنیان‌گذار این جنبش دانست، اما الکساندر ولپین مبدع ایده «اطاعت مدنی رادیکال» بود و او را اولین کسی می دانند که «فهمید یکی از روش های مؤثر برای مخالفت می تواند این باشد که از مقامات بخواهیم قوانین خود را رعایت کنند.»

حتی رهبری جبار و خونریز مانند استالین نیز دست کم روی کاغذ قوانینی وضع می‌کند که بتواند نزد افکار عمومی -چه مردم خودش و چه جهانیان- از آن دفاع کند و ژست کسی را بگیرد که به حقوق بشر باور دارد و آن را گرامی می دارد، چه، هیچ حاکمی حاضر نیست علناقانونی را تصویب کند که در آن هیچ حقی برای شهروندان قائل نباشد. گویا ولپین این موضوع را با رندی تمام درک کرده و قانون اساسی ۱۹۳۶ شوروی (که به قانون اساسی استالین معروف بود) را تمجید و «شهروندان شوروی را بابت اینکه طوری رفتار می‌کردند که انگار هیچ حقی ندارند، سرزنش می‌کرد.»

او امیدوار بود که اگر عموم شهروندان خواستار اجرای دقیق قوانین شوند، «همان طور که نوشته شده اند، نه آن طور که توسط دولت تفسیر می شود.» می توان امیدوار بود که حکومت از ستم و سرکوب بکاهد. در نگاه نخست چندان معقول به نظر نمی رسد که از حکومتی توتالیتر و وحشت آفرین خواست به قانونی که خودش نوشته پایبند باشد، از این رو نخستین واکنش هایی که این ایده را همراهی کرد، نیشخندها بودند. بنجامین ناتانز درباره این ایده نوشته است: «مطالبه اجرای قوانین مستلزم رعایت دقیق قوانین بود. بنابراین، جنبش مخالفان شوروی از یکی از متمایزترین اشکال مقاومت در برابر قدرت دولتی در دوران مدرن، یعنی کارزارهای «نافرمانی مدنی» که از هنری دیوید ثورو، لئو تولستوی، مهاتما گاندی و رزا پارکس الهام گرفته شده بودند، جدا می شود. نافرمانی مدنی، به نقل از فرهنگ لغت تاریخ ایده ها، مستلزم «ساختار رسمی قانون» است و شامل «اعلام علنی سرپیچی از قوانین، سیاست ها یا دستورات خاص» است. این ولپین بود که تکنیک کمتر شناخته شده اما، در زمینه شوروی، به همان اندازه تحریک آمیز «اطاعت مدنی رادیکال» را توسعه داد: مشارکت در اقداماتی که به طور رسمی توسط قانون شوروی محافظت می شوند، مانند آزادی تجمع یا شفافیت دادرسی های قضایی، اما اغلب مشمول مجازات فراقضایی یا حتی قضایی توسط دولت قرار می‌گیرند.»

اما این ایده چطور به ذهن الکساندر ولپینِ ریاضی دان رسید که رژیم استالینی او را از نظر روانی نامتعادل ارزیابی کرده و چندباری به دارالمجانینش فرستاده بود؟ نخست اینکه او ذاتا یک منتقدِ آرام نگیر بود: «به گفته خودش، ولپین در دوران دانشجویی اش هیچ خصومت خاصی نسبت به استالین یا حزب کمونیست احساس نمی‌کرد. او خیلی ساده یک مخالف غریزی بود و «حتی تحت بهترین رژیم» هم همین طور می بود.»

نکته ظریف و مهم دیگر، همان بافت فرهنگی روسیه است که ناتانز به آن اشاره می‌کند. او با مدد گرفتن از شواهد تاریخی استدلال می‌کند که شورش و نافرمانی در برابر ستم، نه تنها در این کشور مقدس شمرده و تحسین نمی شد که چندان پذیرفته شده نبود؛ جز در موارد استثنا. و همین سنت و نبود حق مشروعیت مقاومت در برابر ستم، زمینه استراتژی ولپین یعنی «اطاعت مدنی رادیکال» بود.

نکته دیگر، هماهنگی و تطبیق ریاکارانه مردم شوروی بود که گویی خیلی زود به صورت تکاملی آموخته بودند اگر می خواهند در کشوری با حکومتی خشن و بسته، حداقلی از آزادی را در زندگی شخصی حفظ کنند، باید مصلحت اندیشانه در حفظ ظاهر مهارت کسب کنند و «خرقه پرهیز» (باور به ایدئولوژی حاکم و همراهی با آن) بپوشند: «در بیشتر تاریخ شوروی، کسانی که به دنبال ایجاد جزایر آزادی شخصی بودند، این کار را با عمل و صحبت علنی مطابق با هنجارهای رسمی انجام می دادند. انطباق در این معنا یک سپر محافظ بود که شهروندان شوروی می توانستند در زیر آن به طور خصوصی فکر و رفتار کنند که اگرچه لزوما با نظم شوروی در تضاد نبود، اما با آن همسو هم نبود. فلسفه اطاعت مدنی ولپین، هم محتوا و هم هدف انطباق را بازسازی کرد.»

هر چند ایده ولپین بسیار خاص و جریان ساز بود، اما او تنها قهرمان این قصه نیست و مخالفان سرشناسی همچون آندری ساخاروف و الکساندر سولژنیتسین، برندگان نوبل فیزیک و ادبیات، و مردان و زنانی کمتر شناخته شده نیز در جنبش مخالفت حضور داشتند که گاه آزادی و جانشان را در مسیر ایستادگی مستمر خود در برابر حکومتی توتالیتر قمار می‌کردند. افرادی که گاه هیچ شباهتی به هم نداشتند. نویسنده دلیل ساده و مشترکی برای تبدیل یک شهروند به مخالف پیدا و معرفی نمی‌کند. ناتانز پس از خواندن زندگی نامه آزادی خواهان، نزدیک ترین چیزی را که می توانست نقطه ای مشترک بین آن ها باشد وجود یک «مانع» در زندگی شان می دید؛ لحظه ای که اتفاقی ناگوار در زندگیِ تحت حکومت شوروی، آن ها را به مخالف تبدیل می‌کرد.

برپایی تجمعات و تظاهرات کوچک و غیرمجاز، نوشتن طومار، توزیع متون زیرزمینی معروف به «سامیزدات»، حمایت از زندانیان سیاسی و افشای سرکوب ها در داخل و خارج از کشور از جمله تاکتیک های این جنبش مسالمت جو و خشونت پرهیز بود.

بنجامین ناتانز با تکیه بر خاطرات روزانه، یادداشت ها، نامه های شخصی، مصاحبه ها و اسناد و سوابق بازجویی های کاگ ب، سعی بشر را نشان می دهد برای دست یافتن به آزادی و زندگی در امنیت و عدالت؛ واژه هایی که در روسیه آن روزگار، خواست آن همان قدر دور از دسترس به نظر می رسید که تحقق زندگی در یک اتوپیا. عنوان کتاب نیز نشانی است از امید بسیار ناچیزِ آن آدم ها؛ در آشپزخانه های مسکو از اواخر دهه ۱۹۶۰ تا اوایل دهه ۱۹۸۰، جام ها را با این عبارت بالا می بردند: «به سلامتی موفقیت آرمان ناامیدانه مان».

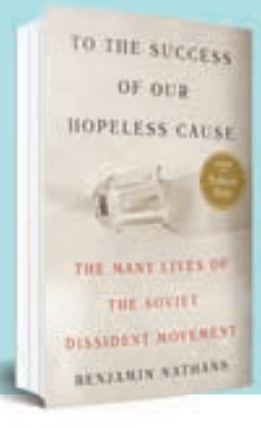

پی نوشت:
تمام جملات در گیومه از کتاب است.